

Weekly English Recap: Truth, Feelings & Everyday Clues — 32 Shadowing Pairs

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

94 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Welcome back to Your English Toolbox.

دوباره به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Peter, and this is your weekly English recap.

من پیتر هستم و این مرور هفتگی زبان انگلیسی شماست.

Today we will practise thirty-two pairs of sentences from this week.

امروز سی و دو جفت جمله از مطالب این هفته را تمرین می‌کنیم.

You will hear language about truth, feelings, songs, journeys, visits and deliveries.

عبارت‌هایی درباره حقیقت، احساسات، آهنگ‌ها، سفرها، دیدارها و تحویل بسته‌ها خواهید شنید.

First, listen to a sentence with a useful expression.

اول به جمله‌ای با یک عبارت کاربردی گوش دهید.

Then you will have four seconds to repeat it aloud.

سپس چهار ثانیه فرصت دارید آن را با صدای بلند تکرار کنید.

After those four seconds, I will say the same idea using different words.

بعد از آن چهار ثانیه، همان مفهوم را با واژه‌های دیگری می‌گویم.

Listen for the meaning, not just the individual words.

به معنی توجه کنید، نه فقط به تکتک واژه‌ها.

You can repeat the second sentence during the pause that follows.

می‌توانید جمله دوم را در مکث بعدی تکرار کنید.

On your next listen, try shadowing my voice a little more closely.

دفعه بعد سعی کنید با فاصله کمتری پس از صدای من تکرار کنید.

There is no need to rush or sound exactly like me.

لازم نیست عجله کنید یا دقیقاً مثل من صحبت کنید.

Keep the meaning, breathe comfortably, and let the rhythm develop.

معنی را حفظ کنید، راحت نفس بکشید و بگذارید ریتم شکل بگیرد.



Let us begin with the language that stays in your mind.

با عبارت‌هایی شروع کنیم که در ذهن می‌مانند.

That song has been stuck in my head since breakfast this morning.

از صبحانه امروز این آهنگ مدام در سرم می‌چرخد.

I have kept hearing that song in my mind since breakfast this morning.

از صبحانه امروز مرتب آن آهنگ را در ذهنم می‌شنوم.

The advert has a catchy tune that I remembered after hearing it once.

تبلیغ آهنگ گیرایی دارد که با یک بار شنیدن به یادم ماند.

The advert has a tune that is easy to remember after just one listen.

تبلیغ آهنگی دارد که بعد از یک بار شنیدن به راحتی به یاد می‌ماند.

Her name suddenly popped into my head while I was making dinner.

هنگام آماده کردن شام، نامش ناگهان به ذهنم آمد.

I suddenly thought of her name while I was making dinner.

هنگام آماده کردن شام ناگهان به نامش فکر کردم.

I need to come clean about the message I forgot to send.

باید درباره پیامی که فراموش کردم بفرستم، حقیقت را بگویم.

I need to admit that I forgot to send the message.

باید اعتراف کنم که فراموش کردم پیام را بفرستم.

We took his explanation at face value without asking any more questions.

توضیحش را بدون پرسش بیشتر همان‌طور که بود باور کردیم.

We accepted his explanation as true without asking any more questions.

توضیح او را بدون پرسش بیشتر درست دانستیم.

Please get your facts straight before you accuse anyone of losing the parcel.

لطفا پیش از متهم کردن کسی به گم کردن بسته، از درستی اطلاعات مطمئن شو.

Please check that your information is correct before you blame anyone for losing the parcel.

لطفا قبل از مقصر دانستن کسی برای گم شدن بسته، صحت اطلاعات را بررسی کن.

The seller tried to pull the wool over our eyes about the broken engine.

فروشنده سعی کرد درباره موتور خراب سرمان کلاه بگذارد.

The seller tried to deceive us about the broken engine.

فروشنده تلاش کرد درباره موتور خراب ما را فریب دهد.



Now we will practise feelings and the details of everyday journeys.

حالا احساسات و جزئیات رفت و آمدهای روزمره را تمرین می‌کنیم.

I was annoyed because someone kept tapping their pen during the meeting.

کلافه بودم چون کسی در جلسه مدام با خودکارش ضربه می‌زد.

I felt irritated because someone kept tapping their pen during the meeting.

احساس ناراحتی می‌کردم چون کسی در جلسه مرتب با خودکارش ضربه می‌زد.

She felt frustrated because the website would not let her finish her application.

او مستأصل شده بود چون وبسایت نمی‌گذاشت درخواستش را تکمیل کند.

She felt upset because the website kept preventing her from completing her application.

او ناراحت بود چون وبسایت مرتب مانع تکمیل درخواستش می‌شد.

He was furious when he discovered that someone had deliberately damaged his bike.

وقتی فهمید کسی عمداً دوچرخه‌اش را خراب کرده، به شدت خشمگین شد.

He was extremely angry when he discovered that someone had deliberately damaged his bike.

وقتی فهمید کسی عمداً به دوچرخه‌اش آسیب زده، بسیار عصبانی شد.

We are meeting at the station instead of outside the cinema this evening.

امشب به جای جلوی سینما در ایستگاه همدیگر را می‌بینیم.

We are meeting at the station this evening, not outside the cinema.

امشب در ایستگاه همدیگر را می‌بینیم، نه جلوی سینما.

I am running late, so please start the meeting without me.

دارم دیر می‌رسم، پس لطفاً جلسه را بدون من شروع کنید.

I am behind schedule, so please start the meeting without me.

از برنامه عقب افتاده‌ام، پس لطفاً جلسه را بدون من شروع کنید.

The train will depart from platform six, according to the latest announcement.

طبق آخرین اعلام، قطار از سکوی شش حرکت می‌کند.

The latest announcement says that the train will leave from platform six.

آخرین اعلام می‌گوید قطار از سکوی شش خواهد رفت.

Next come visits, kindness, and the different meanings of miss.

در ادامه دیدارها، مهربانی و معنی‌های مختلف miss را مرور می‌کنیم.

I might drop in to see my neighbour after work tomorrow.

شاید فردا بعد از کار سری به همسایه‌ام بزنم.



I might make a short visit to my neighbour after work tomorrow.

.....
شاید فردا بعد از کار دیدار کوتاهی با همسایه‌ام داشته باشم.

We felt sorry for the runner who fell just before the finish.

.....
دلان برای دونده‌ای که درست پیش از خط پایان افتاد سوخت.

We felt sympathy for the runner who fell just before the finish.

.....
با دونده‌ای که درست پیش از خط پایان افتاد همدردی کردیم.

She decided to give away the winter coats she no longer needed.

.....
تصمیم گرفت پالتوهای زمستانی‌ای را که دیگر لازم نداشت ببخشد.

She decided to let other people have her unwanted winter coats for free.

.....
تصمیم گرفت پالتوهای زمستانی اضافی‌اش را رایگان به دیگران بدهد.

We left the house too late and missed the last bus home.

.....
خیلی دیر از خانه بیرون رفتیم و آخرین اتوبوس برگشت را از دست دادیم.

We left the house too late to catch the last bus home.

.....
آن قدر دیر از خانه بیرون رفتیم که به آخرین اتوبوس برگشت نرسیدیم.

I miss having breakfast with my sister now that she lives abroad.

.....
حالا که خواهرم خارج زندگی می‌کند، دلم برای صبحانه خوردن با او تنگ شده است.

I feel sad that I no longer have breakfast with my sister because she lives abroad.

.....
ناراحتم که چون خواهرم خارج زندگی می‌کند، دیگر با او صبحانه نمی‌خورم.

You noticed the small mistake, but I think you missed the point.

.....
اشتباه کوچک را دیدی، اما فکر می‌کنم اصل مطلب را نگرفتی.

You noticed the small mistake, but I think you failed to understand the main idea.

.....
اشتباه کوچک را دیدی، اما فکر می‌کنم مفهوم اصلی را نفهمیدی.

Listen carefully to who keeps something, who collects it, and when.

.....
دقیق گوش دهید که چه کسی چیزی را نگه می‌دارد، چه کسی آن را تحویل می‌گیرد و چه زمانی.

The driver left the parcel with my neighbour because I was out.

.....
چون بیرون بودم، راننده بسته را نزد همسایه‌ام گذاشت.

The driver gave my neighbour the parcel to look after because I was out.

.....
چون بیرون بودم، راننده بسته را به همسایه‌ام داد تا نگه دارد.

Could you pick up my coat from the cleaners on your way home?

.....
می‌توانی در راه خانه پالتویم را از خشکشویی بگیری؟



Could you collect my coat from the cleaners on your way home?

می‌توانی در مسیر برگشت به خانه بروی پالتویم را از خشکشویی تحویل بگیری؟

Please bring the key back before six, when the office closes.

لطفا کلید را پیش از ساعت شش که دفتر بسته می‌شود برگردان.

Please return the key earlier than six, because that is when the office closes.

لطفا کلید را زودتر از ساعت شش پس بده، چون دفتر آن موقع بسته می‌شود.

Now some familiar expressions return in new situations.

حالا چند عبارت آشنا را در موقعیت‌های تازه می‌شنویم.

Try to remember their meaning before you hear my second sentence.

پیش از شنیدن جمله دوم، سعی کنید معنی آن‌ها را به یاد بیاورید.

She finally came clean about breaking the cup in the kitchen.

بالاخره حقیقت را گفت که فنجان آشپزخانه را شکسته بود.

She finally admitted that she had broken the cup in the kitchen.

سرانجام اعتراف کرد که فنجان آشپزخانه را شکسته بود.

Let us get our facts straight before we share this story online.

پیش از انتشار این داستان در اینترنت، از درستی اطلاعاتمان مطمئن شویم.

Let us check our information before we share this story online.

پیش از به اشتراک گذاشتن این داستان در اینترنت، اطلاعاتمان را بررسی کنیم.

I am frustrated because I have tried three times and still cannot log in.

مستأصل شده‌ام چون سه بار تلاش کرده‌ام و هنوز نمی‌توانم وارد حسابم شوم.

I am upset because three attempts have still not allowed me to log in.

ناراحتم چون بعد از سه بار تلاش هنوز نتوانسته‌ام وارد حسابم شوم.

I walked home instead of waiting another hour for the next bus.

به جای یک ساعت دیگر منتظر اتوبوس ماندن، پیاده به خانه رفتم.

I chose to walk home rather than wait another hour for the next bus.

انتخاب کردم پیاده به خانه بروم، نه اینکه یک ساعت دیگر منتظر اتوبوس بمانم.

We dropped in on our friends while we were in their neighbourhood.

وقتی در محله دوستانمان بودیم، سری به آن‌ها زدیم.

We made a short visit to our friends while we were in their neighbourhood.

وقتی در محله دوستانمان بودیم، دیدار کوتاهی با آن‌ها داشتیم.



They gave away the extra tickets because they did not want to sell them.

بلیط‌های اضافه را بخشیدند چون نمی‌خواستند آن‌ها را بفروشند.

They let people have the extra tickets for free because they did not want to sell them.

بلیط‌های اضافه را رایگان به مردم دادند چون نمی‌خواستند آن‌ها را بفروشند.

I miss my old neighbours, even though I like my new flat.

با اینکه آپارتمان جدیدم را دوست دارم، دلم برای همسایه‌های قبلی‌ام تنگ شده است.

I wish my old neighbours were still nearby, even though I like my new flat.

با اینکه آپارتمان جدیدم را دوست دارم، کاش همسایه‌های قبلی‌ام هنوز نزدیک بودند.

You can leave your keys with the receptionist while you go swimming.

وقتی برای شنا می‌روی، می‌توانی کلیدهایت را نزد مسئول پذیرش بگذاری.

The receptionist can look after your keys while you go swimming.

مسئول پذیرش می‌تواند هنگام شنای تو کلیدهایت را نگه دارد.

An idea popped into my head just as I was turning off the light.

درست وقتی چراغ را خاموش می‌کردم، فکری ناگهان به ذهنم رسید.

An idea suddenly came to me just as I was turning off the light.

درست موقع خاموش کردن چراغ، ناگهان ایده‌ای پیدا کردم.

We need to pick up the parcel before the shop closes at seven.

باید بسته را پیش از بسته شدن مغازه در ساعت هفت بگیریم.

We need to collect the parcel earlier than seven, when the shop closes.

باید بسته را زودتر از ساعت هفت که مغازه بسته می‌شود تحویل بگیریم.

You have now practised all thirty-two pairs.

حالا هر سی‌ودو جفت را تمرین کرده‌اید.

Think about one small situation from your own week.

به یک موقعیت کوچک از هفته خودتان فکر کنید.

Were you running late, did you miss someone, or did an idea pop into your head?

آیا دیرتان شده بود، دلتان برای کسی تنگ شد یا فکری به ذهنتان رسید؟

Choose one expression and make it part of a true sentence about yourself.

یک عبارت انتخاب کنید و با آن جمله‌ای واقعی درباره خودتان بسازید.

You can pause the episode here if you would like more time.

اگر وقت بیشتری می‌خواهید، می‌توانید همین‌جا پخش را متوقف کنید.



Remember that frustrated describes blocked progress, while furious describes very strong anger.

یادتان باشد frustrated ناراحتی از متوقف شدن پیشرفت را توصیف می‌کند، اما furious بیانگر خشم بسیار شدید است.
And before six means earlier than six, not exactly at six.

و before six یعنی زودتر از ساعت شش، نه دقیقاً ساعت شش.
Small differences can change the whole message.

تفاوت‌های کوچک می‌توانند کل پیام را تغییر دهند.
The complete pairs, translations, vocabulary and practice are on yourenglishtoolbox.com.

همه جفت‌جمله‌ها، ترجمه‌ها، واژگان و تمرین‌ها در yourenglishtoolbox.com هستند.
Return to a few pairs tomorrow and see what you can remember.

فردا چند جفت را دوباره مرور کنید و ببینید چه چیزهایی یادتان مانده است.
Thank you for practising with me.

از اینکه با من تمرین کردید ممنونم.
This is Peter, and I will see you next time.

من پیتر هستم و دفعه بعد می‌بینمتان.

